



شماره سی ام  
زمستان ۱۳۹۳  
صفحات ۸۱-۹۹

دوره نهمین واکاوی

## توصیف و تحلیل کانونی سازی گسسته در زبان گیلکی (گوش اشکورات)

دکتر منصور شعبانی \*

استادیار زبان شناسی همگانی دانشگاه گیلان

### چکیده

در ساخت کانونی سازی گسسته، یک سازه واحد زیرساختی مانند ساخت ملکی گسسته شده و بخشی از آن پیش آیند و بخشی دیگر ابقا می شود. این ساخت را می توان براساس اینکه هسته (سازه کانونی) از درون بند پایه یا بند پیرو حرکت کرده، به دو نوع کوتاه و بلند تقسیم کرد. سازه پیش آیند دارای مشخصه کانون و تقابل است و تکیه زیرومی نیز روی آن قرار دارد. تبعیت از جزیره و اصل کوتاه ترین حرکت، عدم گسستگی متمم حرف اضافه، همبستگی بین پاره جمله ها و سازه های پیش آیند، و پیش آیند شدن بخشی از یک اصطلاح پاره از مهم ترین ویژگی های نحوی این ساخت هستند و تمام آنها مؤید تحلیل حرکت اند. در این ساخت، هسته گروه کانون واقع در بالای گروه زمان دارای مشخصه کانون تعبیرناپذیر است. پس از بازبینی مشخصه مزبور از طریق تطابق، مشخصه [EPP] سبب حرکت غیرموضوع سازه کانونی می شود. در مقاله حاضر ساخت فوق و فرایندهای آن در زبان گیلکی (گوش اشکورات) مورد توصیف قرار می گیرد.

**واژگان کلیدی:** گیلکی اشکورات، کانونی سازی گسسته، ساخت ملکی، هسته، حرکت

\*mansour\_shabani225@yahoo.com

نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسؤول:

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۱۱/۲۰

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۴/۳۰

## ۱- مقدمه

زبان گیلکی، از گروه زبان‌های شمال غربی یا گروه زبان‌های کرانه جنوبی دریای خزر است (پورهادی، ۱۳۸۵: ۱۴). گویش‌های گیلکی بین رشته‌کوه‌های البرز و کرانه‌های جنوبی دریای خزر مورد استفاده قرار می‌گیرد (لکوک، ۱۳۸۳: ۴۹۰/۲). در بین گونه‌های مختلف زبان گیلکی تفاوت‌هایی آوایی، واژگانی و دستوری نیز وجود دارد. در پیشینه مطالعات زبان گیلکی مشاهده می‌شود که محققان برای این زبان سه تا پنج گونه قائل شده‌اند. جزئی‌ترین تقسیم‌بندی از سوی پورهادی (همان: ۱۵-۱۴) ارائه شده‌است. به عقیده او، این زبان پنج گونه عمده دارد که عبارت‌اند از:

الف) گیلکی شهر رشت؛

ب) گیلکی مرکز و غرب گیلان (بیه‌پس)؛

ج) گیلکی شرق گیلان (بیه‌پیش) با مرکزیت لاهیجان؛

د) گالشی (بیه‌پیش): محل رواج آن، کوهستان‌های شرقی رودبار، تمام منطقه دیلمان، اشکورات و املش، تا نزدیک تنکابن است؛

ه) گیلکی رودبار.

قرار دادن گویش‌های رایج در بین کوهستان‌های شرقی رودبار، تمام منطقه دیلمان، اشکورات و املش در یک گروه دارای اشکال‌های اساسی است، چراکه گویش‌های رایج این مناطق دارای تفاوت‌های بارز آوایی، واژگان و دستوری هستند. برای مثال واکه‌های /y/ (واکه پیشین، افراشته و گرد) و /ø/ (واکه پیشین، میانی و گرد) که به ترتیب در واژه‌های /tyl/ (گل) و /zørdʒe/ (زرچوبه) به کار رفته‌اند از واکه‌های پرکاربرد گویش گیلکی اشکورات محسوب می‌شوند و به نظر می‌رسد که سایر گویش‌های گیلکی فاقد آن هستند و محققان این زبان نیز هیچ اشاره‌ای به وجود این نوع آواها نداشته‌اند. همچنین، در گیلکی اشکورات یک ساخت دستوری پرکاربرد موسوم به کانونی‌سازی گسسته<sup>۱</sup> (ساخت مورد بحث این مقاله) وجود دارد که به نظر می‌رسد در سایر گویش‌های گیلکی کاربرد نداشته باشد. تفاوت‌هایی این چنین نشان می‌دهند که تقسیم‌بندی گونه‌های گیلکی دقت و تأمل بیشتری می‌طلبد. این مقاله می‌کوشد که ساخت دستوری کانونی‌سازی گسسته را در گویش گیلکی اشکورات توصیف و تبیین کند.

گوشی گیلکی اشکورات در برخی از مناطق شهرستان رودسر و املش رایج است. ساکنان بخش رحیم‌آباد (شامل چهار دهستان) از توابع شهرستان رودسر و دهستان‌های سمام و کجید از بخش رانکوه از توابع شهرستان املش به این گونه گیلکی تکلم می‌کنند. طبق آمارنامه استان گیلان (۱۳۸۶) جمعیت بخش رحیم‌آباد ۲۱۴۱۴ نفر و جمعیت دهستان‌های سمام و کجید به ترتیب ۳۳۳۲ و ۹۰۳ است. بنابراین می‌توان گفت که این گویش با احتساب مردمی که از مناطق اشکورات مهاجرت کرده‌اند حدود سی‌هزار نفر گویشور دارد. شایان توجه است که جمعیت منطقه اشکورات به سبب کمبود امکانات مختلف رو به کاهش است و متأسفانه این گویش نیز همانند سایر گویش‌ها و زبان‌های ایرانی در معرض زوال است. پس از این مقدمه، با ارائه مثال زیر که نمونه‌ای از کانونی‌سازی گسسته در گیلکی اشکورات است، به معرفی ساخت مورد بحث این مقاله می‌پردازیم:

bogutəm ti tilifun zəng xorə.

۱- الف

می‌خوره زنگ تلفن مال تو گفتم  
گفتم تلفنت زنگ می‌خوره.

tilifun, bogutəm ti tɪ zəng xorə.

ب-

می‌خوره زنگ مال تو گفتم تلفن  
تلفنت گفتم زنگ می‌خوره/ گفتم تلفنت زنگ می‌خوره.

آرایش بی‌نشان ساخت ملکی گیلکی اشکورات «مالک- مملوک» است. از این‌رو، در مثال (۱)، سازه «tilifun» که جایگاه بی‌نشان آن پس از عنصر ملکی «ti» است، از ساخت ملکی درون بند پیرو جدا شده و در جایگاهی بالاتر از جایگاه فاعل در بند پایه قرار گرفته است. در این ساخت، درواقع، یک سازه واحد زیرساختی گسسته شده و آرایش اصلی اجزای آن وارونه شده است. در این مقاله، به تبعیت از فانسلو<sup>۱</sup> (۱۹۸۸) از اصطلاحات «هسته»<sup>۲</sup> و «باقی‌مانده»<sup>۳</sup> به ترتیب در ارجاع به سازه پیش‌آیندشده و سازه‌ای که در جایگاه بی‌نشان خود حضور دارد استفاده می‌شود.<sup>۴</sup> هسته و باقی‌مانده اجزای اصلی یک

1. Fanselow

2. Core

3. Rem

۴- محققان در توصیف و تحلیل کانونی‌سازی گسسته و ساخت‌های مشابه معمولاً از این اصطلاحات بهره می‌گیرند.

ساخت واحد هستند که گسسته شده است. بدین ترتیب، در مثال (۱) ساخت ملکی گسسته شده است و در آن «tilifun» به عنوان هسته و «ti» به عنوان باقی مانده ایفاگر نقش هستند. شایان توجه است که در مطالعات صورت گرفته در رابطه با این گونه ساخت و ساخت‌های مشابه (مانند مبتداسازی گسسته)<sup>۱</sup> از اصطلاحاتی مشابه نیز جهت توصیف و تحلیل استفاده شده است.

نخست در بخش (۲) به انواع کانونی سازی گسسته می پردازیم، پس از آن در بخش (۳) ضمن برشمردن ویژگی‌های آوایی، نحوی و معنایی ساخت مزبور، با ارائه شواهدی استدلال خواهیم کرد که کانونی سازی گسسته در گیلکی اشکورات حاصل عملکرد حرکت است نه اشتقاق - در - پایه<sup>۲</sup>. در بخش (۴) به عنوان بخش پایانی این مقاله نیز به تحلیلی کمینه‌گرا از این ساخت خواهیم پرداخت.

## ۲- انواع کانونی سازی گسسته

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، در کانونی سازی گسسته، یک سازه واحد زیرساختی گسسته شده و جزئی از آن پیش‌آیند می‌شود و در بالاترین جایگاه جمله قرار می‌گیرد که جایگاه نشاندار آن است. در بخش‌های بعدی خواهیم دید که سازه پیش‌آیندشده دارای ویژگی کانون است. در گیلکی اشکورات، ساخت ملکی و گروه عددی می‌توانند گسسته شوند. در صورت گسستن این نوع گروه‌ها، ساخت کانونی سازی گسسته حاصل می‌شود. همچنین، برخی از گروه‌های حرف تعریف که هسته آنها یک عنصر اشاره است در موارد اندکی می‌توانند گسسته شوند. مثال‌های زیر نمایانگر گسسته شدن این گروه‌ها و اشتقاق نمونه‌های مختلف کانونی سازی گسسته است:

maʃiŋi mu donəm hasən.i ti xərab.ə. -۲

است. خراب اض<sup>۳</sup>. حسن میدونم من ماشین  
ماشین حسن من میدونم خرابه/ من میدونم ماشین حسن خرابه.

kəmərɪ dirzon mi ti vossus. -۳

پاره شد مال من دیروز کمر

1. Split Topicalization
2. base generation

۳- «اض» صورت کوتاه شده «اضافه» است.

کمرم دیروز داغون شد.<sup>۱</sup>  
sib<sub>i</sub> mu du tə t<sub>i</sub> xam -۴

می‌خواهم تا دو من سیب  
من دو تا سیب می‌خواهم.

mutur<sub>i</sub> tu bəs inə t<sub>i</sub> hagiri -۵

می‌گرفتی این را باید تو موتور  
این موتور تو باید می‌گرفتی / تو این موتور باید می‌گرفتی.

در مثال‌های (۵-۲) به ترتیب سازه‌های «mafjin»، «kəmər»، «sib» و «mutur» از ساخت ملکی، گروه عددی و گروه حرف تعریف جدا شده و در جایگاه آغازین جمله قرار گرفته‌اند. جایگاه بی‌نشان این سازه‌ها با علامت رده نشان داده شده‌است.

همچنین، از منظر مسافت می‌توان کانونی‌سازی گسسته را به دو نوع کانونی‌سازی گسسته کوتاه<sup>۲</sup> و کانونی‌سازی گسسته بلند<sup>۳</sup> تقسیم‌بندی کرد. در کانونی‌سازی کوتاه، هسته (عضو جداشده ساخت گسسته شده) و باقی‌مانده در درون یک بند قرار دارند، در صورتی که در کانونی‌سازی بلند، هسته و باقی‌مانده در دو بند مجزا قرار دارند، بدین معنی که گروه گسسته شده در بند پیرو ادغام شده و هسته از داخل بند پیرو به بالاترین جایگاه بند پایه حرکت کرده و باقی‌مانده در درون بند پیرو ابقا شده‌است. مثال‌های زیر به ترتیب نمایانگر کانونی‌سازی کوتاه و بلند هستند:

[vətʃə] imruz [mi t<sub>i</sub>] xəstə vabe. -۶

شده خسته مال من امروز بچه  
بچه‌ام امروز خسته شده‌است.

[xonəi] mu donəm [unə t<sub>i</sub>] gəran.ə. -۷

است. گران مال او می‌دونم من خونه  
خونه او، من می‌دونم گرانه / من می‌دونم خونه او گران است.

### ۳- ویژگی‌های کانونی‌سازی گسسته

در این بخش به ویژگی‌های آوایی، معنایی و نحوی ساخت کانونی‌سازی گسسته گیلکی اشکورات می‌پردازیم. پرداختن به این ویژگی‌ها کمک می‌کند تا تحلیلی مناسب از

۱- در گیلکی اشکورات از این اصطلاح برای اشاره به خستگی مفرط استفاده می‌شود، بنابراین در این مثال منظور گوینده این است که دیروز خیلی خسته شدم.

ساخت مزبور به دست دهیم. ویژگی‌های آوایی و معنایی به دلیل رابطه‌ای که بین آنها برقرار است در یک بخش توضیح داده می‌شود.

### ۳-۱- ویژگی‌های آوایی و معنایی

در تمامی زبان‌های جهان، کانونی‌شدن عناصر جمله، با برجستگی آوایی همراه است، همچون الگوی تکیه و زیرویمی خاص (درزی و همایونفر، ۱۳۸۹). تکیه زیرویمی ناظر بر برجستگی عینی در سطح پاره‌گفتار است. اگر کلمه‌ای در پاره‌گفتار برجسته باشد این برجستگی به صورت تکیه زیرویمی روی هجای تکیه‌بر آن کلمه ظاهر می‌شود (اسلامی، ۱۳۸۴: ۲۲ به نقل از بولینجر<sup>۱</sup>، ۱۹۵۸). از بُعد آواشناختی، سازه‌های کانونی، کشش و نوسان زیرویمی بیشتری از دیگر سازه‌های جمله دارند (درزی و همایونفر، ۱۳۸۹). در ساخت کانونی‌سازی گسسته گیلکی اشکورات، سازه پیش‌آیندشده دارای مشخصه کانون است. از این‌رو، تکیه زیرویمی روی آن قرار دارد. برای روشن شدن واقعیت، مثال زیر را در نظر بگیرید:

dəs<sub>i</sub> kar.ə moGo mi t<sub>i</sub> dərd girə.

-۸

می‌گیرد درد مال من موقع اض. کار دست  
دستم موقع کار درد می‌گیره/ موقع کار دستم درد می‌گیره.

در این مثال، سازه «dəs» از جایگاه بی‌نشان خود یعنی بعد از عنصر ملکی حرکت کرده و به جایگاه آغازین جمله منتقل شده‌است. تکیه زیرویمی یا در اصطلاح غیرفنی تر تکیه تأکیدی روی این کلمه قرار دارد و به صورت L+H\* ظاهر شده‌است. تکیه L+H\* به معنای تقابل است و روی هر کلمه‌ای که واقع شود، آن کلمه را در تقابل با دیگر مقولات مشابه و هم‌ارزش در بافت خاص قرار می‌دهد (اسلامی، ۱۳۸۴: ۳۲ و ۴۰). از این‌رو، وجود تکیه زیرویمی (L+H\*) روی کلمه «dəs» بافتی را فراهم می‌کند که در آن بافت این کلمه در تقابل با مقولات مشابه خود در همان بافت مانند «میز، چراغ مطالعه و ...» قرار گرفته‌است.

## ۳-۲- ویژگی‌های نحوی

به طور کلی سه نوع تحلیل در رابطه با ساخت‌های گسسته که کانونی‌سازی گسسته نیز نوعی از آن تلقی می‌شود صورت گرفته‌است: ۱- این نوع ساخت‌ها حاصل حرکت یک سازه مانند سازه کانونی از جایگاه بی‌نشان به جایگاه مشخص گره یک گروه نقشی واقع در حاشیه چپ جمله است (برای مثال نک. کیس<sup>۱</sup>، ۱۹۸۷؛ لیپتاک<sup>۲</sup>، ۱۹۹۸؛ آندروتسوپولو<sup>۳</sup>، ۱۹۹۸، پوسکاس<sup>۴</sup>، ۲۰۰۰)؛ ۲- این نوع ساخت‌ها حاصل اشتقاق - در- پایه یک سازه مانند سازه کانونی است (برای مثال نک. فانسلو، ۱۹۸۸؛ هایدر<sup>۵</sup>، ۱۹۹۰؛ دیکن<sup>۶</sup>، ۲۰۱۰) و ۳- این نوع ساخت‌ها هم ویژگی‌های حرکت و هم ویژگی‌های اشتقاق - در- پایه را نشان می‌دهند، بنابراین هر دو رویکرد در اشتقاق این‌گونه ساخت‌ها نقش دارند (برای مثال نک. جروین<sup>۷</sup>، ۲۰۰۹؛ آت<sup>۸</sup>، ۲۰۱۱؛ جنوسی<sup>۹</sup> و همکاران، ۲۰۱۴). این مقاله تنها به بررسی کانونی‌سازی گسسته اختصاص دارد، لذا درصدد بررسی این مسأله هستیم که ساخت مزبور در گیلکی اشکورات حاصل حرکت است یا اشتقاق - در- پایه. با بررسی ویژگی‌های نحوی این ساخت می‌توان به تحلیلی مناسب‌تر و کارآمدتر دست یافت و استدلال‌هایی نیز در حمایت از آن به دست داد. از این‌رو، در این زیربخش به ویژگی‌های نحوی کانونی‌سازی گسسته گیلکی اشکورات می‌پردازیم و سپس در بخش بعدی تحلیلی از این ساخت به دست خواهیم داد.

۳-۲-۱- جزیره‌ها<sup>۱۰</sup>

یکی از ساده‌ترین راه‌های شناسایی عملکرد یا عدم عملکرد «حرکت» در اشتقاق یک ساخت، تبعیت از جزیره است. تبعیت کردن از جزیره نشان می‌دهد که ساخت مورد

1. Kiss
2. Liptak
3. Androutsopoulou
4. Puskas
5. Haider
6. Dikken
7. Gervain
8. Ott
9. Janosi
10. islands

مطالعه می‌تواند حاصل حرکت باشد، در صورتی که عدم تبعیت از جزیره نمایانگر آن است که ساخت مورد مطالعه از طریق حرکت مشتق نشده‌است. این آزمون پیشتر نیز از سوی زبان‌شناسانی مانند ریمزدیک<sup>۱</sup> (۱۹۸۹)، آندروتسوپولو (۱۹۹۸)، آت (۲۰۱۱) و غیره برای شناسایی عملکرد یا عدم عملکرد حرکت در اشتقاق ساخت‌های گسسته به کار گرفته شده‌است.

همان‌طور که در بخش (۲) اشاره شد و مثال زیر نشان می‌دهد، در کانونی‌سازی گسسته گیلکی اشکورات، سازه کانونی قادر به عبور از مرز بندهای زماندار است:

daz<sub>i</sub> doni (kə) ti t<sub>i</sub> gum abe? -۹

شده گم مال تو که میدونی داس  
داسِت می‌دونی گم شده؟/ میدونی داسِت گم شده؟

اکنون باید دید که آیا این خروج از جزیره‌ها نیز ممکن است یا خیر. در گیلکی اشکورات، ساخت همپایه، بند موصولی و بند افزوده<sup>۲</sup> جزیره به حساب می‌آیند، بنابراین خروج سازه از درون آنها قاعدتاً باید به نادرستی شدن جمله بیانجامد. به مثال‌های زیر دقت کنید:

\*xudkar<sup>i</sup> mu ti t<sub>i</sub> va unə midad.ə vigitəm. -۱۰

برداشت‌م مفعولی. مداد مال او و مال تو من خودکار  
من خودکار تو را و مداد او را برداشتم.

\*bərar<sub>i</sub> pərviz i maʃin.ə kə mi t<sub>i</sub> bəfərte bede. -۱۱

دیده‌است فروخته مال من که مفعولی. ماشین این پرویز برادر  
پرویز این ماشین را که برادرم فروخته دیده‌است.

\*xaxur<sub>i</sub> mu dərs xonəm vəxti mi t<sub>i</sub> mi sər dad zənə. -۱۲

می‌زند داد سر مال من ال من وقتی می‌خونم درس من خواهر  
من درس می‌خوانم وقتی خواهرم سرم داد می‌زند.

در جملات (۱۰-۱۲) بین هسته و باقی‌مانده یک مرز جزیره وجود دارد و باقی‌مانده نیز در درون جزیره قرار دارد. به بیانی روشن‌تر، در این جملات، فرایند خروج<sup>۳</sup> به ترتیب

1. Riemsdijk
2. adjunct clause
3. extraction



از درون جزیره‌های ساخت همپایه، بند موصولی و بند افزوده صورت گرفته‌است و نتیجه آن نیز جملات نادرستی است. از این‌رو، می‌توان گفت که کانونی‌سازی گسسته از محدودیت‌های جزیره تبعیت می‌کند و از این می‌توان به عنوان استدلالی در حمایت از تحلیل حرکت در اشتقاق این ساخت بهره گرفت.

### ۳-۲-۲- اصل کوتاه‌ترین حرکت<sup>۱</sup>

یکی دیگر از شرایط و محدودیت‌های نحوی حاکم بر حرکت‌های نحوی اصل کوتاه‌ترین حرکت است که گاه شرط کمینگی<sup>۲</sup> و گاه شرط اتصال کمینه<sup>۳</sup> خوانده می‌شود. این شرط ایجاد کوتاه‌ترین پیوند و فاصله ممکن بین سازه حرکت داده شده و رد آن را تضمین می‌کند (دبیرمقدم، ۱۳۸۳: ۶۲۰-۶۱۹ به نقل از جامسکی، ۱۹۹۵). به بیانی دیگر، طبق این شرط سازه‌ای که تا جایگاه فرود (جایگاه اشتقاقی) کوتاه‌ترین فاصله را طی می‌کند از اولویت حرکت برخوردار است. اگر کانونی‌سازی گسسته در گیلگی اشکورات حاصل حرکت باشد، انتظار می‌رود که از شرط مزبور تبعیت کند. جهت بررسی شرط اتصال کمینه، مثال‌های زیر را در نظر بگیرید:

ti xaxur mi lako bedi.	۱۳- الف
دید دختر مال من خواهر مال تو خواهرت دخترم را دید.	
xaxur <sub>i</sub> ti t <sub>i</sub> mi lako bedi.	-ب
*lako <sub>i</sub> ti xaxur mi t <sub>i</sub> bedi.	-ج
mu ti tʃo unə lako hadəm.	۱۴- الف
دام دختر مال او چوب مال تو من من چوب تو رو به دختر او دادم.	
tʃo <sub>i</sub> mu ti t <sub>i</sub> unə lako hadəm.	-ب
*lako <sub>i</sub> mu ti tʃo unə t <sub>i</sub> hadəm.	-ج

اصل کوتاه‌ترین حرکت/ شرط کمینگی تبیین‌کننده دستوری بودن جملات (۱۳)-  
(ب) و (۱۴-ب) و نادرستی بودن جملات (۱۳-ج) و (۱۴-ج) است. همان‌طور که  
جملات (۱۳-ب) و (۱۴-ب) نشان می‌دهد فاصله بین سازه پیش‌آیندشده کانونی و رد

1. Shortest Movement Principle
2. minimality condition
3. Minimal Link Condition= MLC

آن کوتاه‌ترین است.<sup>۱</sup> در صورتی که پیوند ایجاد شده بین سازهٔ پیش‌آیندشدهٔ کانونی و ردهٔ آن در جملات (۱۳-ج) و (۱۴-ج) کوتاه‌ترین فاصله نیست. به بیانی دیگر، در تمام جملات فوق دو گروه نحوی دارای مشخصهٔ واحد بر سر تصاحب یک جایگاه با یکدیگر رقابت می‌کنند. طبق اصل کوتاه‌ترین حرکت/ شرط کمینگی، آن سازهٔ نحوی که مسیر کوتاه‌تری را تا جایگاه فرود طی می‌کند اولویت حرکت دارد. در جملات (۱۳-ب) و (۱۴-ب) این شرط احراز شده است و به ترتیب سازه‌های «xaxur» و «tʃo» پیش‌آیند شده‌اند و نتیجهٔ آن نیز جملات خوش‌ساخت است. در مقابل، در جملات (۱۳-ج) و (۱۴-ج)، شرط مزبور احراز نشده است و سازهٔ «lako» که در هر دو جمله از اولویت حرکت برخوردار نیست پیش‌آیند شده است، و همین امر سبب بدساخت شدن این جملات گشته است.

این مثال‌ها نشان می‌دهند که یکی از ویژگی‌های بارز کانونی‌سازی گسسته در گیلکی اشکورات تبعیت از اصل کوتاه‌ترین حرکت/ شرط کمینگی است که یکی از محدودیت‌های نحوی حاکم بر حرکت‌های نحوی تلقی می‌شود. از این رو، از آن می‌توان به عنوان استدلالی در حمایت از تحلیل حرکت در اشتقاق کانونی‌سازی گسسته در گیلکی اشکورات بهره گرفت.

### ۳-۲-۳- ابقای حرف اضافه<sup>۲</sup>

ابقای حرف اضافه یکی دیگر از آزمون‌هایی است که زبان‌شناسان معمولاً جهت بررسی عملکرد یا عدم عملکرد حرکت در اشتقاق یک ساخت از آن بهره می‌گیرند. برای مثال ریمزدیک (۱۹۸۹) با به کارگیری این آزمون در کنار آزمون‌های دیگر استدلال می‌کند که حرکت در اشتقاق مبتداسازی گسسته در زبان آلمانی دخیل است. مثال زیر نشان می‌دهد که ابقای حرف اضافه در گیلکی اشکورات مجاز نیست:

۱- در جملهٔ (۱۳-ب) نمی‌توان با قاطعیت ادعا کرد که سازهٔ «xaxur» به جایگاه مشخصگر گروه کانون منتقل شده است، زیرا این احتمال نیز وجود دارد که سازهٔ «xaxur» در درون خود گروه حرف تعریف واقع در جایگاه فاعل (مشخصگر گروه زمان) جابجا و پیش‌آیند شده باشد. به همین دلیل جملات (۱۴) نیز برای بررسی دقیق‌تر تبعیت یا عدم تبعیت کانونی‌سازی گسسته از اصل کوتاه‌ترین حرکت/ شرط کمینگی ارائه شده است، چراکه در این جملات سازه‌ای دیگر (فاعل) بین جایگاه زیرساختی و جایگاه اشتقاقی هسته قرار دارد.

2. Preposition stranding (P-stranding)



۱۵- الف rizən mi baG.ə men xejli kar bogudənd.

کردند کار خیلی در اض. باغ من بچه‌ها  
بچه‌ها در باغ من خیلی کار کردند.

\*Kujəi rizən t<sub>i</sub> men xejli kar bogudənd? ب-

کردند کار خیلی در بچه‌ها کجا  
عدم وجود ابقای حرف اضافه در گیلکی اشکورات می‌تواند در تشخیص عملکرد یا  
عدم عملکرد حرکت در اشتقاق کانونی‌سازی گسسته مؤثر باشد. به بیانی روشن‌تر،  
انتظار می‌رود که حرکت متمم حرف اضافه به نادستوری شدن جمله بینجامد. نادستوری  
بودن (۱۵- ج) صحت این پیش‌بینی را تأیید می‌کند:

\*baG<sub>i</sub>, rizən mi t<sub>i</sub> men xejli kar bogudənd ج-

کردند کار خیلی در مال من بچه‌ها باغ  
سبب نادستوری بودن مثال فوق گسسته شدن متمم حرف اضافه است. این ویژگی  
نمایانگر آن است که حرکت در اشتقاق کانونی‌سازی گسسته گیلکی اشکورات دخیل  
است.

### ۳-۲-۴- پاره‌جمله‌ها<sup>۱</sup>

از پاره‌جمله‌ها نیز می‌توان در تشخیص ماهیت اشتقاق کانونی‌سازی گسسته بهره گرفت.  
شعبانی (۱۳۹۲) با طرح شواهدی استدلال می‌کند که پاره‌جمله‌ها از طریق حرکت  
غیرموضوع باقی‌مانده و متعاقب آن حذف گروه زمان مشتق می‌شوند. بدین ترتیب با  
دخیل دانستن حرکت در اشتقاق پاره‌جمله‌ها می‌توان گفت که آن دسته از عناصری که  
در ساخت کانونی‌سازی گسسته پیش‌آیند می‌شوند، قادرند به عنوان پاره‌جمله ایفای  
نقش کنند. همان‌طور که پیشتر بحث شد و همچنین در مثال (۱۶) دیده می‌شود  
ساخت ملکی می‌تواند گسسته شود و متمم عنصر ملکی پیش‌آیند شود. مثال (۱۷)  
نشان می‌دهد که متمم عنصر ملکی قادر است به عنوان پاره‌جمله نیز ایفاگر نقش باشد.  
در این مثال، (۱۷- ب) به عنوان پاره‌جمله در پاسخ به پرسش (۱۷- الف) به کار  
رفته‌است:

maʃin<sub>i</sub> mu donəm ti t<sub>i</sub> xərab.ə. -۱۶

است. خراب مال تو می‌دونم من ماشین  
ماشینت من می‌دونم خرابه / من می‌دونم ماشینت خرابه.

mu suʔal bogudəm ti tʃi xərab hisə? ۱۷- الف

هست خراب چی مال تو کردم سؤال من  
من سؤال کردم چه چیز تو خراب است؟

maʃin -ب

از سوی دیگر، آن دسته از عناصری که نمی‌توانند در ساخت کانونی‌سازی گسسته پیش‌آیند شوند از ایفای نقش پاره‌جمله عاجزند. در صورت وجود صفت در کنار متمم عنصر ملکی، نه می‌توان صفت را به‌تنهایی پیش‌آیند کرد (نک. جمله ۱۸ ج) و نه متمم عنصر ملکی را (نک. جمله ۱۸ د). نادستوری بودن جمله (۱۸ ه) نشان می‌دهد که صفتی که متمم عنصر ملکی را توصیف می‌کند نمی‌تواند در نقش پاره‌جمله ظاهر شود. صفت به همراه متمم عنصر ملکی هم می‌تواند در ساخت کانونی‌سازی گسسته پیش‌آیند شود و هم در نقش پاره‌جمله ظاهر شود، همان‌طور که دستوری بودن جملات (۱۸ و) و (۱۸ ز) نشان می‌دهد:

mi kəmi pirən.ə tu dus dari? ۱۸- الف

داری دوست تو مفعولی. پیرهن کدام مال من  
کدام پیرهنم دوست داری؟

ti surx.ə pirən.ə mu dus darəm. -ب

دارم دوست من مفعولی. پیرهن اض. سرخ مال تو  
پیرهن قرمز تو، من دوست دارم.

\*surx mu ti pirən-ə dus darəm. -ج

\*pirən mu ti surx-ə t<sub>i</sub> dus darəm. -د

\*surx -ه

surx-ə pirən-ə ti dus darəm. -و

surx-ə pirən -ز

این ویژگی نیز نشان می‌دهد که کانونی‌سازی گسسته در گیلکی اشکورات از طریق پیش‌آیند شدن یک سازه مشتق می‌شود.

۳-۲-۵- اصطلاح‌پاره<sup>۱</sup>

اصطلاحات در زیرساخت یک سازه واحد را تشکیل می‌دهند، اجزای تشکیل‌دهنده آنها را نمی‌توان جدای از فعلی که به همراه آن تشکیل یک اصطلاح‌پاره را می‌دهند در زیرساخت اشتقاق کرد (درزی، ۱۳۸۵: ۱۶۰). مثال زیر نشان می‌دهد که بخشی از یک اصطلاح‌پاره می‌تواند در ساخت کانونی‌سازی گسسته گیلکی اشکورات پیش‌آیند کرد:

۱۹- الف mu donəm [ti kəmər vossos].

پاره شد کمر مال تو می‌دونم من  
من می‌دونم کمرت داغون شد.

ب- kəmər<sub>i</sub> mu donəm [ti t<sub>i</sub> vossos].

«کمر کسی داغون شدن» در گیلکی اشکورات یک اصطلاح‌پاره به حساب می‌آید و همان‌طور که پیشتر گفته شد از این اصطلاح برای اشاره به «خستگی مفرط» استفاده می‌شود. بنابراین در زیرساخت مثال فوق یعنی جمله (۱۹- الف) «ti kəmər» با فعل جمله ادغام شده و یک سازه واحد تشکیل شده است. در جمله (۱۹- ب) بخشی از اصطلاح‌پاره مزبور یعنی ساخت ملکی «ti kəmər» گسسته شده و متمم عنصر ملکی از درون بند پیرو به بالاترین جایگاه بند پایه حرکت کرده است. در نتیجه، با توجه به اینکه اجزای تشکیل‌دهنده یک اصطلاح‌پاره در زیرساخت یک سازه واحد را تشکیل می‌دهند و با توجه به اینکه ساخت ملکی درون یک اصطلاح‌پاره نیز قادر به گسسته شدن است (همان‌طور که در مثال فوق نشان داده شد) می‌توان نتیجه گرفت که ساخت کانونی‌سازی گسسته حاصل اشتقاق -در- پایه نیست بلکه از طریق حرکت یک سازه مشتق می‌شود.

## ۴- تحلیل

پیشتر اشاره شد که درباره ساخت کانونی‌سازی گسسته و ساخت‌های مشابه آن از قبیل مبتداسازی گسسته به طور کلی سه نوع تحلیل انجام شده که عبارت‌اند از: ۱- این نوع ساخت‌ها حاصل حرکت یک سازه مانند سازه کانونی از جایگاه بی‌نشان به جایگاه مشخص‌گره یک گروه نقشی واقع در حاشیه چپ جمله است؛ ۲- این نوع ساخت‌ها

حاصل اشتقاق - در - پایه یک سازه مانند سازه کانونی است، و ۳- هر دو رویکرد در اشتقاق این گونه ساخت‌ها نقش دارند.

در بخش پیشین، ویژگی‌های آوایی، معنایی و نحوی کانونی‌سازی گسسته در گیلکی اشکورات به تفصیل بحث شد. ویژگی مهم آوایی و معنایی ساخت مزبور این است که سازه پیش‌آیندشده دارای مشخصه کانون است و تکیه زیرویمی نیز روی آن قرار دارد. نوع تکیه زیرویمی نشان می‌دهد که سازه کانونی در تقابل با دیگر مقولات مشابه و هم‌ارزش در همان بافت قرار دارد. همچنین، این ساخت دارای ویژگی‌های نحوی خاصی است که نمایانگر نحوه اشتقاق آن می‌باشد. نتایج بررسی ویژگی‌های نحوی کانونی‌سازی گسسته در گویش گیلکی اشکورات عبارت‌اند از: ۱- تبعیت از محدودیت‌های جزیره‌های مختلف؛ ۲- تبعیت از اصل کوتاه‌ترین حرکت/ شرط کمینگی به عنوان یکی از محدودیت‌های نحوی حاکم بر حرکت‌های نحوی؛ ۳- عدم حرکت متمم حرف اضافه؛ ۴- همبستگی بین پاره‌جمله‌ها و سازه‌های قابل پیش‌آیند شدن، و ۵- قابل پیش‌آیند شدن بخشی از یک اصطلاح پاره. تمام این ویژگی‌های نحوی نشان می‌دهند که کانونی‌سازی گسسته در گیلکی اشکورات حاصل اشتقاق - در - پایه نیست، بلکه از طریق حرکت غیرموضوع یک سازه مشتق می‌شود، بدین معنی که هسته از یک گروه زیرساختی که شامل هسته و باقی‌مانده است خارج می‌شود.

در پیشینه مطالعات، برخی از محققان استدلال‌هایی جهت حمایت از تحلیل اشتقاق - در - پایه اقامه کرده‌اند که در اینجا به دو مورد از آنها اشاره می‌شود: ۱- در برخی از موارد، هسته یا سازه کانونی یک سازه به حساب نمی‌آید، و ۲- هسته یا سازه کانونی و باقی‌مانده هر یک وابسته<sup>۱</sup> مجزایی دارند. کانونی‌سازی گسسته در گیلکی اشکورات از چنین ویژگی‌هایی برخوردار نیست. اگرچه نمی‌توان از عدم وجود این ویژگی‌های در حمایت از تحلیل حرکت بهره گرفت، می‌توان گفت که در این گویش شاهدهی برای تحلیل اشتقاق - در - پایه وجود ندارد.

اکنون با توجه به اینکه طبق برنامه کمینه‌گرا هر حرکتی نیازمند علت است و انگیزه حرکت می‌بایست کاملاً روشن باشد، این پرسش مطرح می‌شود که انگیزه و سبب حرکت در ساخت مورد بحث چیست. در این ساخت، یک گروه کانون در بالای

1. determiner

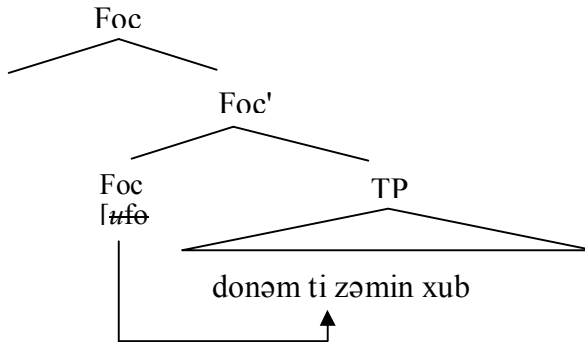
گروه زمان قرار دارد و هسته گروه کانون نیز داری مشخصه کانون [+Foc] تعبیرناپذیر است و از این رو، نیاز به بازبینی دارد، زیرا به زعم چامسکی (۲۰۰۰ و ۲۰۰۱) پیش از ورود به صورت منطقی، تمام مشخصه‌های تعبیرناپذیر<sup>۱</sup> می‌بایست مورد بازبینی قرار گیرند. طبق تحولات اخیر برنامه کمینه‌گرا (همان) می‌توان گفت که این بازبینی از طریق تطابق<sup>۲</sup> انجام می‌شود، بدین صورت که مشخصه کانون تعبیرناپذیر [ufoc] می‌تواند به عنوان کاوشگر<sup>۳</sup> عمل کند و نزدیک‌ترین هدفی<sup>۴</sup> را که تحت فرمانش سازه‌ای آن قرار دارد انتخاب کند. برای مثال، در (۲۰) مشخصه کانون تعبیرناپذیر، ساخت ملکی یعنی متمم فعل را به منظور بازبینی به عنوان هدف انتخاب می‌کند، زیرا این ساخت نزدیک‌ترین هدفی است که هم دارای مشخصه تطبیقی<sup>۵</sup> است و هم تحت فرمانش سازه‌ای مشخصه کانون تعبیرناپذیر قرار دارد. از این طریق، مشخصه کانون تعبیرناپذیر بازبینی و حذف می‌شود. نمودار زیر نحوه بازبینی مشخصه کانون در مثال (۲۰- الف) را پیش از گسسته شدن ساخت ملکی (۲۰- ب) نمایش می‌دهد:

۲۰- الف) donəm ti zəmin xub gulgavzovon bəde.

داده است گل‌گاوزبان خوب زمین مال تو می‌دونم

زمینت، می‌دونم خوب گل‌گاوزبان داده‌است/ می‌دونم زمینت خوب گل‌گاوزبان داده‌است.

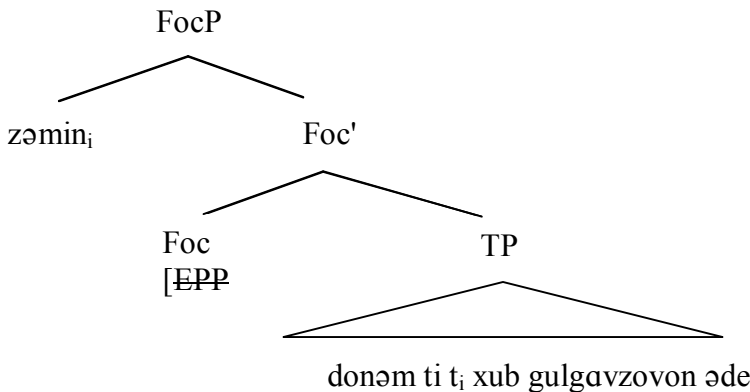
۲۰- ب) zəmin, donəm ti t<sub>i</sub> xub gulgavzovon bəde.



نمودار (۱): نحوه تطابق و حذف مشخصه کانون تعبیرناپذیر

1. Uninterpretable features
2. Agree
3. Probe
4. Goal
5. Matching feature

در چارچوب برنامه کمینه‌گرا، سبب حرکت سازه‌ها بازبینی مشخصه‌ها نیست بلکه وجود مشخصه [EPP]. چامسکی (همان) معتقد است که مشخصه [EPP] به عنوان یک ابزار صرفاً نحوی به طور اختیاری در برخی از هسته‌ها قرار می‌گیرد تا سبب حرکت برخی از سازه‌ها گردد<sup>۱</sup>. بدین ترتیب، می‌توان گفت که در کانونی‌سازی گسسته گیلکی اشکورات، عامل اصلی حرکت وجود هسته کانون دارای مشخصه [EPP] و همین مشخصه عامل اصلی پیش‌آیند شدن سازه کانونی است، بدین معنی که مشخصه [EPP] می‌بایست پیش از ارسال اشتقاق به سطوح رابط، بازبینی و حذف شود. حرکت غیرموضوع سازه کانونی سبب حذف مشخصه [EPP] می‌گردد. نمودار زیر حرکت سازه کانونی به مشخصگر گروه کانون در مثال (۲۰) پس از بازبینی مشخصه کانون تعبیرناپذیر و نتیجتاً حذف مشخصه [EPP] در هسته کانون را نشان می‌دهد:



نمودار (۲): حرکت سازه کانونی و حذف مشخصه [EPP]

جان کلام اینکه، کانونی‌سازی گسسته در گیلکی اشکورات پس از بازبینی مشخصه کانون تعبیرناپذیر از طریق حرکت غیرموضوع یک سازه کانونی به سبب وجود مشخصه [EPP] مشتق می‌شود. پرسش بعدی که در این رابطه می‌توان مطرح کرد این است که چرا در این ساخت درحالی که کل یک ساخت مانند ساخت ملکی قابل پیش‌آیند شدن

۱- تنها مشخصه [EPP] هسته زمان جهانی است. مشخصه [EPP] سایر هسته‌ها اختیاری است و یک پارامتر محسوب می‌شود.



است، تنها بخشی از آن پیش‌آیند می‌شود. تبیین این ویژگی از چارچوب مقاله حاضر خارج است و آن را به پژوهش‌های آتی موکول می‌کنیم.

## ۵- نتیجه‌گیری

در کانونی‌سازی گسسته، یک سازه واحد زیرساختی مانند ساخت ملکی گسسته می‌شود و بخشی از آن که دارای ویژگی کانون است در بالاترین جایگاه جمله قرار می‌گیرد و بخشی دیگر ابقا می‌شود. براساس مسافت، کانونی‌سازی گسسته به دو دسته کوتاه و بلند تقسیم می‌شود.

در این مقاله، پیرامون ویژگی‌های آوایی، معنایی و نحوی این ساخت به تفصیل بحث شد. هسته یا سازه پیش‌آیندشده دارای مشخصه کانون و تقابل است و تکیه زیروبمی نیز روی آن قرار دارد. مهم‌ترین ویژگی‌های نحوی این ساخت عبارت‌اند از: ۱- تبعیت از محدودیت‌های جزیره‌های مختلف؛ ۲- تبعیت از اصل کوتاه‌ترین حرکت/ شرط کمینگی به عنوان یکی از محدودیت‌های نحوی حاکم بر حرکت‌های نحوی؛ ۳- عدم گسسته شدن متمم حرف اضافه؛ ۴- همبستگی بین پاره‌جمله‌ها و سازه‌های قابل پیش‌آیند شدن، و ۵- قابل پیش‌آیند شدن بخشی از یک اصطلاح‌پاره. تمام این ویژگی‌های نحوی نشان می‌دهند که این ساخت حاصل حرکت است نه اشتقاق - در- پایه. از این رو، طبق تحلیل صورت گرفته در این مقاله، در این ساخت یک گروه کانون در بالای گروه زمان قرار دارد و هسته گروه کانون نیز دارای مشخصه کانون تعبیرناپذیر است. بازبینی این مشخصه از طریق تطابق انجام می‌شود و مشخصه [EPP] هسته کانون نیز سبب اصلی حرکت غیرموضوع سازه کانونی است.

وجود این ساخت منحصربه‌فرد و پرکاربرد در گویش گیلکی اشکورات و همچنین ویژگی‌های آوایی، صرفی و معنایی متفاوت نشان می‌دهد که تقسیم‌بندی گونه‌های گیلکی دقت و تأمل بیشتری می‌طلبد. همچنین، وجود این گونه ساخت‌ها نمایانگر تنوع در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی است و می‌بایست در حفظ و گسترش کاربرد زبان‌های ایرانی کوشا باشیم.

## منابع

- اسلامی، محرم (۱۳۸۴)، *واج‌شناسی: تحلیل نظام آهنگ زبان فارسی*، تهران: سمت.
- پورهادی، مسعود (۱۳۸۵)، *زبان گیلکی*، رشت: فرهنگ ایلیا.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۶)، *زبان‌شناسی نظری*، تهران: سمت.
- درزی، علی (۱۳۸۵)، *شیوه استدلال نحوی*، تهران: سمت.
- درزی، علی و همایونفر، مژگان (۱۳۸۹)، «کانونی‌سازی در زبان فارسی»، *مجله زبان و زبان‌شناسی*، سال ۶، شماره ۱۲، صص ۲۰-۱.
- سالنامه (۱۳۸۶)، *دفتر آمار و اطلاعات رشت، سالنامه آمار استان گیلان*، معاونت برنامه‌ریزی استانداری گیلان.
- شعبانی، منصور (۱۳۹۲)، «پاره‌جمله‌ها در زبان فارسی»، *پژوهش‌های زبانی*، سال ۴، شماره ۲، صص ۱۰۰-۸۱.
- لکوک، پیر (۱۳۸۳)، «گویش‌های حاشیه دریای خزر و گویش‌های شمال غرب ایران»، *راهنمای زبان‌های ایرانی: زبان‌های ایرانی نو*، رودیگر اشمیت (ویراستار)، جلد ۲، ترجمه حسن رضائی باغبیدی و همکاران، تهران: ققنوس.
- Androutsopoulou, A. 1998. "Split DPs, Focus, and Scrambling in Modern Greek". *WCCFL 16*, 1-16.
- Bolinger, D. 1958. "A theory of pitch accent in English". *Word*, 14: 109-149.
- Chomsky, N. 1995. *The Minimalist Program*, Cambridge, Mass: MIT Press.
- \_\_\_\_\_. 2000. "Minimalist inquiries: The framework". In *Step by Step. Essays on Minimalist Syntax in Honour of Howard Lasnik*, Roger Martin, David Michaels & Juan Uriagereka (eds), 89-155. Cambridge MA: The MIT Press.
- \_\_\_\_\_. 2001. "Derivation by phase". In *Ken Hale: A Life in Language*, Michael Kenstowicz (ed), 1-52. Cambridge MA: The MIT Press.
- Dikken, M. Den. 2010. *On the strategies for forming long A'-dependencies: Evidence from Hungarian*. Ms. CUNY Graduate Center.
- Fanselow, G. 1988. "Aufspaltung von NP und das Problem der 'freien' Wortstellung". *Linguistische Berichte* 1, 91-113.



- Gervain, J., 2009. "Resumption in focus(-raising)". *Lingua* 119 (4), 687–707.
- Haider, H. 1990. "Topicalization and other puzzles of German syntax". In *Scrambling and barriers*, ed. Günther Grewendorf and Wolfgang Sternefeld, volume 5 of *Linguistik Aktuell/Linguistics Today*, 93–112. Amsterdam: John Benjamins.
- Janosi, A., Van Craenenbroeck, J., Vanden Wyngaerd, G. 2014. "Long split focalization in Hungarian and the typology of A'-dependencies". Available at: [https://jeroen-vancraenenbroeck.squarespace.com/s/LSF\\_v2.pdf](https://jeroen-vancraenenbroeck.squarespace.com/s/LSF_v2.pdf). Accepted in *Lingua*.
- Kiss, K. É., 1987. *Configurationality in Hungarian*. Dordrecht: Reidel.
- Lipták, A., 1998. "Focus and ECM". In: Cambier-Langeveld, T., Lipták, A., Redford, M. (Eds.), *Proceedings of ConSOLE VI*.
- Ott, Dennis. 2011. *Local instability: The syntax of split topics*. Ph.D. Dissertation, Harvard University.
- Puskás, G. 2000. *Word Order in Hungarian: The Syntax of A'-positions*, Amsterdam: John Benjamins.
- Riemsdijk, H. van. 1989. "Movement and regeneration". In *Dialect variation and the theory of grammar*, ed. Paola Benincà, 105–136. Dordrecht: Foris.